

حکم و آثار تربیتی توبیه

افسانه سوری^۱، حسن شکوری^۲

چکیده

گاهی انسان به دلیل برخی مصالح و اغراض نباید تمام آنچه را می‌داند، بیان کند و باید آن را به گونه‌ای بگوید که مخاطب متوجه غرض اصلی گوینده نشود. در این مواقع می‌توان به حیل کلام متوسل شد و برای مثال از توبیه استفاده کرد؛ یعنی کلماتی که دو معنای قریب و بعید دارند را به کار برد و معنای بعید آن را در نظر گرفت. حال آنکه شنونده به معنای قریب آن منتقل می‌شود. آنچه نیاز به بررسی دارد این است که محدوده استفاده از توبیه چیست و در کجا و در چه مواردی می‌توان آن را به کار برد. نوشتار حاضر باروش توصیفی-تحلیلی با استفاده از شواهد و مدارک قرآنی و روایی، جواز، عدم جواز و یا حرمت توبیه را بررسی و آثار اجتماعی استفاده از آن را تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: توبیه، کذب، دروغ، صدق، حیل کلام.

۱. مقدمه

انسان‌ها برای رساندن مطالب خود به دیگران و مرتفع کردن اغراض خود نیاز به تکلم با هم‌نوعان دارند. گاهی بیان مطالب براساس واقع است که از آن تعبیر به صدق و راستگویی می‌شود، اما گاهی کلمات و گفتار موافق با واقع نیست که دروغ و کذب نامیده می‌شود. براساس آموزه‌های

۱. دانش‌پژوه مقطع دکتری فقه اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: Afsoori1357@gmail.com

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: MSHSHAKOORI11@gmail.com

شرعی، دروغ‌گویی از گناهان کبیره و کلید تمام گناهان است و فقط در برخی موارد می‌توان خلاف واقع را گفت که شرایط آن مشخص است. آیا توره همان دروغ است یا ماهیت آن با کذب متفاوت است. در شرایط عادی می‌توان توره کرد یا مختص شرایط اضطرار است. با وجود جواز، توره چه آثار و پیامدهایی در زندگی بشر ایجاد می‌کند. برای پاسخ به این پرسش‌ها به تحلیل آیات، روایات و کلام علمای فقه نیاز است که در نوشتار حاضر بررسی می‌شود. توره از مسائل فقهی مورد توجه و بحث و دقت نظر در متون روایی و علمی شیعه است و نوشته‌ها و مقاله‌های متعددی در این زمینه موجود است که برخی از آنها عبارتند از:

- مقاله بازتاب توره و دروغ مصلحت‌آمیز در آیات قصص از منظر مفسران فریقین نوشته نوشین رشیدی رنجبر، محمدتقی دیاری بیدگلی و فاطمه سروری. در این مقاله، توره و دروغ مصلحتی باهم مقایسه می‌شوند و بعد از بیان شواهد قرآنی دال بر مدعای خود توره را امری مجزا از دروغ می‌داند؛

- مقاله بررسی جواز توره از منظر امام علی علیه السلام و کارکرد آن در نهج البلاغه از لعیا ابراهیمی مقدم و حسن حسن‌زاده تهرانی. این مقاله بعد از بررسی مفهوم کذب و توره و اثبات تفاوت ماهوی بین این دو به آثار و پیامدهای مخرب دروغ‌گویی در جامعه پرداخته و شواهد تاریخی و قرآنی بر انجام توره در اقوام پیشین و شریعت اسلام ارائه داده است؛

- مقاله بازخوانی روایات توره و حکم آن نوشته جواد ایروانی که بعد از طرح روایات متعدد در باب توره و نقد و بررسی آنها و دیدگاه علمای متأخر درباره آن، نظر نهایی و برگزیده خود مبنی بر حرمت توره را ثابت و دلایلی برای آن ارائه می‌کند. با تمام تلاش‌ها و بررسی‌های مختلف حول موضوع توره، این نقصان به چشم می‌خورد که آثار و پیامدهای اجتماعی این موضوع مورد غفلت واقع شده است. در مقاله حاضر سعی بر این است که علاوه بر موارد دیگر این بعد را نیز مدنظر قرار داده و تبعات به‌کارگیری توره در سطح اجتماع تفحص شود.

۲. مفهوم‌شناسی

توریه بر وزن توصیه از ماده وراء در لغت به معنای ستر و پوشاندن است. وقتی درباره خبر به‌کار می‌رود به معنای مخفی کردن خبر و عدم اظهار سر است به‌گونه‌ای که انسان چیزی را پشت سر خود قرار می‌دهد تا آشکار نشود. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۰۱/۸؛ زبیدی، بی‌تا، ۲۸۸/۲۰؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۲۵۲۲/۶). معنای اصطلاحی توریه عبارت است از: لفظی به‌کار رود و معنای مطابق با واقع از آن اراده شود، اما قصد شود که مخاطب معنای خلاف آن را فهم کند (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۹). و متکلم خلاف آنچه شنونده می‌فهمد را قصد کند مثل آنکه بگوید: «لیس عندی درهم؛ درهمی ندارم» و شنونده فکر کند مقصودش این است که پولی ندارد، درحالی‌که مقصود او این است که يك درهم ندارم، اما درهم و مقدار زیادی پول دارم (احمد فتح‌الله، ۱۴۱۵، ص ۱۲۸). و یا در موضع قسم به دلیل دفع ظالم و حفظ امانت خلاف آنچه اظهار می‌کند را در نیت داشته باشد (مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۵۷). توریه لفظی است با دو معنا یا مشترک لفظی یا حقیقت و مجاز است و متکلم معنای بعید را قصد می‌کند و حال آنکه شنونده از اول به معنای قریب توجه دارد (سیوطی، ۲۸۵/۱۹۷۴، ۳).

کذب در لغت معنای مستغلی ندارد و آن را نقیض صدق معرفی کرده‌اند. (ابن منظور، ۷۰۴/۱۴۰۵، ۱) در مصطلحات فقهی توصیف مخبر به آنچه در او نیست و مقابل صدق تعریف شده است (عبد‌المنعم، معاصر، ۱۴۱/۳)، اما برخی، اخبار عمدی خلاف واقع را مصداق کذب می‌دانند (فتح‌الله، ۱۴۱۵، ص ۳۴۶). باتوجه به تعریف مذکور برخی از فقها توریه را کذب نمی‌دانند؛ زیرا ماهیت آن دو را متفاوت می‌دانند؛ زیرا توریه به اعتبار معنایی که در آن استفاده شده است مخالف واقع نیست و مخاطب از کلام، امری خلاف واقع و خلاف آنچه متکلم اراده کرده، فهمیده است. گاهی چنین ادعا شده است. همان‌گونه که اغراء به جهل در دروغ موجود است در توریه نیز وجود دارد. بنابراین، حکم توریه و کذب یکی است و هر دو حرام است، اما این مطلب قابل رد است؛ زیرا کذب حتی اگر موجب فریب خوردن هم نباشد باز هم حکم حرمت بر آن مترتب است (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۷/۲).

۳. انواع توریه

توریه دو نوع است: یکی، ابتدایی و توریه هنگام ضرورت. مراد از اولی، توریه‌ای است که بدون ضرورت و به صورت ابتدایی صورت گیرد و چون برخی از علما آن را مغایر با دورغ می‌دانند محدودیتی برای استفاده از آن قائل نشدند، اما توریه هنگام ضرورت، مربوط به شرایطی است که مکلف برای مصلحت و نه برای منفعت مجبور به کذب است و برای رهایی از آن توریه می‌کند که بیشتر فقها قائل به جواز این عمل شده‌اند. از دیدگاه دیگر و با توجه به معنای مورد نظر و قرینه‌های موجود در کلام توریه به چهار نوع تقسیم می‌شود.

۳-۱. توریه مرشحه

توریه‌ای است که لفظ، قرینه‌ای مناسب با معنای نزدیک داشته باشد که آن معنا مراد متکلم نیست. (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷). مانند آیه: «والسماء بنینها بأید» که واژه «بنینها» با دست سازگار است، اما از ساحت خداوند به دور است. بنابراین، ید به معنای دست نیست، بلکه معنای دور آن یعنی، قدرت مدنظر است (سیوطی، ۳/۱۹۷۴/۲۸۶).

۳-۲. توریه مجرد

توریه‌ای است که لفظ قرینه‌ای متناسب با معنای نزدیک نداشته باشد مانند «الرَّحْمَنُ عَلِي العَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵). کلمه «استوی» دو معنا دارد: یکی معنای قریب که یعنی، استقرار در مکان و يك معنای بعید یعنی، استیلا و تسلط که در آیه شریفه معنای بعید مورد نظر است و قرینه‌ای در آیه ذکر نشده است. (سیوطی، ۱۹۷۴، ۳/۲۸۵). آیه ۶۰ سوره انعام می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ». منظور از «جرحتم» معنای بعید که همانا ارتکاب ذنوب است مورد توجه بوده نه معنای قریب یعنی، مجروح کردید (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴).

۳-۳. توریه مبینه

آن است که لفظ قرینه‌ای ندارد، اما یکی از لوازم معنای دور قبل از لفظ توریه یا بعد از آن ذکر شده باشد مانند: «قالوا، اما فی جلق نزهة تنسیک من أنت به مغری یا عاذلی دونک من لحظة سهما و



من عارضه سطرًا». شاهد در تیر و خط است، معنای دور دو مکان است که در بوستان‌های دمشق معروف است. ذکر: «جلق به‌همراه نزهه» که پیش از آن آمده، روشن‌کننده معنای آن است، اما معنای قریب آن تیر بخت و خط حادثه است که مقصود نیست (حموی، ۲۰۰۴، ۲۴۷/۲).

۳-۴. توره مهیأه

این نوع تنها در صورتی محقق می‌شود که قبل یا بعد آن يك لفظ یا دو لفظ باشد که مهیا‌کننده توره هستند. (حموی، ۲۰۰۴، ۲۴۸/۲) «وأظهرت فينا من سماتك سنة فأظهرت ذاك الفرض من ذلك الندب». معنای نزدیک فرض و ندب وجوب و استحباب است. با وجود کلمه سنت این معنا مشخص می‌شود و واضح است که معنای دور آن دو یعنی عطا و مردی که نیازهای مردم را با شتاب برآورده می‌کند، مدنظر نیست (هاشمی، ۱۳۸۱، ۲۹۳).

۴. توره در آیات و روایات

۴-۱. بیماری حضرت ابراهیم علیه السلام

در ماجرای بت‌شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام. وقتی او را به شرکت در جشن دعوت کردند به آسمان نگاه کرد و گفت: «فقال انى سقيم؛ من بیمارم» (صافات: ۸۹). مفسران شیعه و اهل سنت این کلام را حمل بر توره کردند که منظور ایشان بیماری در آینده یا مرضی است که باعث مرگ می‌شود یا بیماری روحی ناشی از کفر مردم بوده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۱۶/۸؛ قرطبی، ۱۹۶۴، ۹۳/۱۵). برخی مفسرین معتقد هستند که دلیلی بر عدم بیماری ایشان در دست نیست و چه بسا خلیل الرحمان بیمار بوده است (طباطبایی، بی‌تا، ۲۲۸/۷؛ مکارم، ۱۳۷۵، ۹۲/۱۹). بنابراین، نمی‌توان آن را شاهی بر انجام توره دانست.

۴-۲. شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام

بعد از شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام. و دستگیری و بازخواست، ایشان این عمل را به بت بزرگ نسبت داد: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (انبیاء: ۶۳). برخی

مفسران این کلام را مصداق توریه دانسته‌اند (قرطبی، ۱۹۶۴، ۱۱/۳۰۰). برخی دیگر کلام او را ناظر به زمینه‌سازی برای منفی جلوه دادن بت پرستی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵۶/۲۲) و تنبیه به ضعف و عدم توانایی بت‌ها در انجام فعل دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵۶/۲۲) که اگر بت‌ها قادر به سخن گفتن هستند، پس شکستن آنها نیز کار بت بزرگ است و برای اثبات اعتقاد باطل آنها عمل را بر شرط محال معلق کردند (قرطبی، ۱۹۶۴، ۱۱/۳۰۰؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۹۵/۵؛ خوبی، ۱۳۷۷، ۱/۶۱۷).

۴-۳. سرقَت برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام

هنگام بازگشت برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به مصر مأموران حکومتی اعلام کردند در این کاروان کسی است که جام پادشاه را دزدیده است: «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَدْنَى مُؤَدِّنَ أَيُّهَا الْعَبْرُ أَنْتُمْ لَسْرِقُونَ» (یوسف: ۷۰). برخی مفسران شیعه و اهل سنت این کلام را مصداق توریه می‌دانند و منظور دزدیدن یوسف از پدرش بوده است که توسط برادران انجام شده بود (قرطبی، ۱۹۶۴، ۲۳۱/۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۷/۱۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۷/۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۱۷۰/۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ۴۳۴/۵؛ خوبی، ۱۳۷۷، ۱/۶۱۴). درمقابل اقوال دیگری وجود دارد که حکایت از توریه بودن این کلام ندارد، بلکه جمله را استفهامی می‌دانند که الف استفهام آن حذف شده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ۴۳۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۴/۷). یا آنکه این سخن، کلام مأموران حکومتی بوده و به دستور یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بیان نشده است که لازمه آن دروغ‌گویی و یا توریه ایشان باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۷/۱۸). به جز سه واقعه ذکر شده، آیات دیگری نیز دلالت بر توریه دارند مانند آیه ۴۰ سوره ص که اشاره به سوگند حضرت ایوب دارد یا آیه ۹ سوره کهف که ماجرای توریه و تقیه اصحاب کهف هنگام ورود به شهر را بیان می‌کند. همچنین آیه ۲۸ سوره غافر که توریه مؤمن آل فرعون برای نجات جان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را مطرح می‌کند.

۴-۴. توریه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام

با دقت در منابع روایی موارد متعددی از توریه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به چشم می‌خورد که یا خود ایشان انجام دادند یا آن‌را تجویز کردند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوات و حتی در فتح مکه توریه



می‌کرد تا افراد از قصد ایشان مطلع نشوند و کار به پیروزی برسد (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ۱۳۲/۶؛ عسقلانی، بی‌تا، ۱۱۷/۸). «روزی یکی از اصحاب در راهی با صحابه دیگر همراه می‌شود و دشمنان دریی او بودند. صحابه اول برای نجات جان او قسم می‌خورد که صحابه دوم برادر او است. وقتی ماجرا برای پیامبر نقل می‌شود ایشان عمل آنان را با این جمله تأیید می‌کنند: «صدق، المسلم اخ المسلم؛ راست گفتی، مسلمان برادر دینی مسلمان است هرچند نسبت خویشی باهم نداشته باشند» (میرزا حبیب‌الله، بی‌تا، ص ۲۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۲۰/۲). در سیره ائمه علیهم‌السلام نیز می‌توان موارد مشابهی را بیان کرد. در ماجرای شنیدن مرثیه اباعبدالله علیه‌السلام و فریاد زدن و غش کردن ام‌فروه، امام صادق علیه‌السلام برای عدم اطلاع افراد از ماجرا فرمود: «صبی لنا غشی علیه؛ بچه‌ای غش کرده و مادرش چنین می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۱۶/۸، مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۳۸/۲۶). در موضوع ودیعه دادن دو نفر به بانویی که قصد سوءاستفاده داشتند و یکی از آنها به تنهایی آمد و ودیعه را دریافت کرد و دیگری نیز آمد و درخواست ودیعه کرد و حال آنکه ایشان با قسم اولی بر موت دومی، ودیعه را به شخص اول تحویل داده بود وقتی نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفت حضرت به آن مرد فرمود: «هذه الودیعة عندی؛ ودیعه نزد من است». شاید منظور ایشان این بود که: «علم آن نزد من است یا برفرض که ودیعه نزد من باشد، اما نمی‌توانم امانت را بدهم الا اینکه هردوی شما حاضر باشید و به این صورت آن بانو را از مکر ایشان رهایی داد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۰۰/۲۴؛ کلینی، ۴۲۸/۱۳۶۷، ۷). وقتی عمار یاسر در زیر شکنجه کلمات کفر را بر زبان جاری کرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کار او را تأیید کردند و آیه ۱۰۶ سوره نحل نازل شد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ أَجْرٌ كَبِيرٌ» مفسرین آن را حمل بر توریه کرده و فقها فتوا به جواز تلفظ کفر در حال اکراه دارند (طوسی، ۱۴۰۹، ۴۲۸/۶؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۵۰۱/۸، ۱۹۶۴، ۱۸۷/۱۰).

۵. حکم فقهی توبیه

بین فقها سه دیدگاه وجود دارد: برخی توبیه را خارج از موضوع کذب می‌دانند. بنابراین، قائل به جواز هستند؛ برخی آن را زیرمجموعه کذب می‌دانند و فقط در برخی مواقع مجوز استفاده از آن را صادر می‌کنند و دسته سوم در موارد اضطرار به کذب و عارف بودن به توبیه، حکم به وجوب آن می‌دهند.

۵-۱. جواز توبیه

در توبیه خبر مخالف واقع به مخاطب داده نمی‌شود، بلکه این مخاطب است که معنای خلاف واقع را فهمیده است حال آنکه آن معنا مورد نظر متکلم نبوده است. اگر مفسده‌ای بر آن مترتب شود از نظر مفسده، حرام خواهد بود. حرمت کذب به دلیل فریب دادن مخاطب نیست که برخی ادعا کنند در توبیه نیز اغوای مخاطب موجود است، پس حرام است. چنین امری قابل پذیرش نیست. (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸/۲) ملاک صدق به کار بردن جمله در معنای موافق واقع است و کذب کلامی است که مخالف واقع باشد و توبیه‌کننده جمله را در معنای موافق با واقع به کار می‌برد هرچند ممکن است مخالف قانون وضع و محاورات عرفی مردم باشد مانند به کار بردن لفظ مشترك در غیرمعنایی که مورد سؤال واقع شده است، ولی توبیه، کذب نیست و اطلاق ادله دلالت بر جواز توبیه دارد و منحصر به زمان اصلاح و مصلحت نیست (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۶۰/۲).

علامه حلی جواز توبیه را مشروط به عدم ظالم بودن توبیه‌کننده می‌داند و می‌فرماید: «و لو لم یکن ظالما و لا مظلوما فالأقرب جواز التوبیه». (حلی، ۱۴۱۳، ۲۸۳/۳) برخی از دانشوران فقه، کذب را مخالفت دعاوی نفسانی با واقع دانسته‌اند نه مخالفت ظاهر کلام با واقع. براساس این تعریف نیز توبیه در زمره دروغ قرار نمی‌گیرد و در موارد مختلف استفاده از آن جایز است (خویی، ۱۳۷۷، ۳۹۸/۱). براساس موارد یادشده، توبیه از موضوع کذب خارج است و از مستثنیات دروغ نیست و جواز توبیه مختص موارد ضرورت نیست (خویی، ۱۳۷۷، ۳۹۸/۱؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۴۳۱/۱۴).



۵-۲. وجوب توبیه

با وجود اثبات حرمت کذب در برخی متون فقهی مسوغاتی برای استفاده از دروغ در شرایط خاص بیان شده است. برای مثال اگر کسی مضطر شد برای رهایی از اضطرار می‌تواند دروغ بگوید. حال سؤال مورد نظر این است که در فرض اضطرار به کذب اگر شخص بتواند با توبیه کردن از دروغ رها شود آیا این کار بر او واجب است. برخی علمای شیعه قائل هستند در موقع اضطرار به کذب اگر امکان توبیه وجود دارد برای آلوده نشدن به کذب توبیه واجب است. (خویی، ۱۳۷۷، ۳۹۸/۱) کسی که در نزد او امانتی است و ظالمی آن امانت را طلب کند امین باید انکار کند و اگر ظالم از او بخواهد که قسم بخورد باید قسم بخورد و در نفس خود برای رهایی از کذب توبیه کند. «وإن استحلّفه علی ذلك فلیحلف له، ویوری فی نفسه ما یخرج به عن الکذب، ولا کفارة علیه فی ذلك» (مفید، ۱۴۱۰، ۵۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۵۹)، پس باید برای حفظ امانت و عدم تسلیم به ظالم قسم بخورد و در نفس خود توبیه کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۴۳۵/۲). برخی از متقدمین مانند صاحبان کتب المبسوط، الغنیه، الشرائع، اللمعه، جامع المقاصد و الریاض بر این عقیده هستند که در صورت لزوم بیان کذب و قسم دروغ لازم است توبیه کنند تا از افتادن در ورطه کذب رهایی یابند (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۲/۲).

شیخ انصاری دلیل این حکم را از منظر علما این‌گونه بیان می‌کند: «دروغ حرام است. در صورت توانایی بر انجام توبیه ضرورت به کذب حاصل نمی‌شود و تحت عمومات حرمت کذب باقی می‌ماند در حالی که قبح دروغ عقلی است و مجوز پیدا نمی‌کند مگر اینکه حسنی در آن حاصل شود که آن حسن بر قبح کذب غلبه داشته باشد و تحقق حسن متوقف بر دروغ باشد و حال آنکه با وجود توبیه چنین امری حاصل نمی‌شود. بنابراین، در این مواقع توبیه واجب است». (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۴/۲). این استدلال تمام نیست؛ زیرا ادله ترخیص در قسم دروغ اطلاق دارد و مقید به توانایی انجام توبیه نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۵/۲). در صحیح آمده است: «اسماعیل بن سعد از امام رضا علیه السلام درباره مردی که به خاطر مالش نزد سلطان قسم می‌خورد تا از دست او نجات پیدا کند سؤال می‌پرسد و حضرت می‌فرماید: «اشکال ندارد و در ادامه می‌پرسد می‌تواند

به خاطر مال برادرش هم چنین قسمی بخورد، امام می‌فرمایند: «لابأس؛ اشکالی ندارد» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۴۰/۷). اینکه امام علیه السلام در مقام بیان بود و بین قادر بر توبه و غیر آن تفصیلی نداد بر اطلاق جواز قسم کذب دلالت دارد و مقید کردن به توانایی بر انجام توبه و غیر آن مستندی ندارد.

۵-۳. حرمت توبه مگر در موارد ضرورت

برخی علما بین کذب و توبه فرقی قائل نشدند و معتقد هستند همان‌گونه که کذب در مواردی مجوز دارد توبه نیز در برخی شرایط جایز است و حکم کلی آن حرمت است. ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی می‌نویسد: «جاهل تصور می‌کند توبه خارج از موضوع کذب است. اگر کلامی بگوید که ظاهرش کذب است، ولی معنای صادقی از آن اراده کند کلامش موضوعاً کذب نخواهد بود؛ زیرا اگر توبه موضوعاً از تحت کذب خارج باشد و حرام نباشد لازم می‌آید هر دروغی در قالب توبه جایز شود و حال آنکه کذب فقط در سه مورد جنگ، اصلاح بین مردم و وعده به خانواده مجوز دارد و دروغ گفتن در غیر این موارد عقوبت دارد» (ملا صالح، ۱۳۸۲، ۳۸۴/۹). وی فلسفه استفاده از توبه را در موارد جواز کذب این‌گونه توضیح می‌دهد: «غرض از استعمال توبه این است که نفس آدمی عادت به دروغ نکند» (ملا صالح، ۱۳۸۲، ۳۸۴/۹). به‌طورکلی توبه را فقط راهی برای رهایی از کذب مصلحتی می‌دانند و مورد استعمال آن را بسیار محدود بیان می‌کنند.

ملا مهدی نراقی توبه و تعریض را جانشین کذب می‌داند و می‌نویسد: «کل موضع یجوز فیه الکذب، إن أمکن عدم التصریح به والعدول إلی التعریض والتوریة، کان الأولى ذلک؛ در هر موضعی که کذب مجوز دارد اگر عدول به توبه ممکن باشد این کار شایسته‌تر است؛ زیرا معتقد هستند که محذور کذب که فهماندن امر خلاف واقع است در توبه نیز موجود است. بنابراین، استفاده از توبه و تعریض فقط در موارد جواز کذب مورد پذیرش است». (نراقی، بی‌تا، ۲۵۲/۲؛ نراقی، بی‌تا، ۲۵۲/۲) ایشان ملاک کذب را فهماندن خبر خلاف واقع می‌داند و معتقد است همین ملاک در توبه نیز



موجود است هرچند به ظاهر خبر خلاف واقعی بیان نشده است، اما همین که دوپهلوی صحبت کردن و توبیه نمودن سبب شد که مخاطب امر خلاف واقع را بفهمد در جرگه کذب وارد است.

۴-۵. نظر مراجع معاصر درباره جواز و یا عدم جواز توبیه

آیت‌الله خامنه‌ای: باتوجه به اینکه توبیه کذب نیست استعمال توبیه در غیر موارد ضرورت هم جایز است.

آیت‌الله سیستانی: دروغ حرام است و مقصود از آن سخنی است که برخلاف واقع باشد اگر به صورت جدی گفته شود یا به صورت شوخی، ولی شوخی بودن آن معلوم نباشد و به احتیاط واجب باید از دروغ به شوخی که شوخی بودن آن معلوم است، اجتناب کرد، ولی جایز است سخنی را به شوخی بگوید که به صورت ظاهر، خبر باشد، ولی او قصد اخبار و حکایت از واقعیتی را نداشته باشد. همچنین جایز است توبیه کند؛ یعنی سخنی را بگوید که ظاهر آن معنایی را می‌رساند که خلاف قصد اوست و معنایی را که قصد کرده دروغ نیست هرچند خلاف ظاهر باشد و همچنین جایز است دروغ در مورد دفع ضرر از خود یا از مؤمنی دیگر بلکه قسم خوردن بر آن نیز جایز است و جایز است دروغ در مورد اصلاح بین مؤمنین، ولی به احتیاط واجب در این دو مورد تا توبیه ممکن است، دروغ نگوید.

آیت‌الله مکارم: توبیه آن است که انسان سخنی دوپهلوی بگوید و قصدش چیزی باشد، ولی مخاطب چیز دیگری بفهمد مثل اینکه کسی پشت در خانه بیاید و بپرسد: «آیا فلان کس در خانه است» و گوینده سخن در جواب بگوید: «اینجا نیست» و منظورش از «اینجا» پشت در باشد، ولی شنونده خیال می‌کند شخص موردنظر در خانه نیست. این‌گونه توبیه مشروط به حال ضرورت نیست هرچند بهتر رعایت ضرورت است.

۶. آثار اجتماعی توبیه

وجوب یا جواز توبیه منوط به توانایی متکلم بر انجام آن (انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۴) و نداشتن مفسده برای متکلم و مخاطب (انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۱۸) و در برخی موارد وجود ضرورت است (ملاصالح،

۱۳۸۲، ۳۸۴/۹) با در نظر گرفتن این موارد و قائل شدن به وجوب یا جواز توریه از منظر فقه لازم است آثار و تبعات اجتماعی به کارگیری توریه نیز مدنظر قرار گیرد. آیا شریعت اسلام اجازه می‌دهد در هر شرایطی توریه انجام شود و فضای بی‌اعتمادی بر جامعه حاکم شود. پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در چه فضا و در چه شرایطی توریه می‌کردند. با دید کلان و نگاه فراگیر به آثار توریه در سطح اجتماع توجه به چند نکته ضروری است:



- به دلیل تبعات منفی توریه و امکان ایجاد جو بی‌اعتمادی در بین مردم و مسئولین یا در بین استاد و شاگرد و یا حتی در اجتماعات کوچک‌تر لازم است از توریه اجتناب شود، حتی اگر حکم فقهی آن حلیت و جواز باشد؛

- در برخی روایات سفارش شده است که انسان نباید خود را در معرض تهمت قرار دهد. امیرالمومنین علی می‌فرماید: «مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛ کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او بدگمان شد، سرزنش کند» (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۳۸۰). توریه یکی از مواردی است که ممکن است انسان با آن در معرض اتهام قرار گیرد؛ زیرا عرف مردم بین توریه و دروغ فرقی تصور نمی‌کند؛

- اکنون انسان در عصری زندگی می‌کند که سرعت انتقال اطلاعات بسیار بالاست و ممکن است کلام افراد با توجه به موقعیت‌های اجتماعی مختلف در سطح جامعه منعکس شود و اگر در کلام توریه داشته باشند مورد سوءاستفاده دشمنان واقع شوند. بنابراین، لازم است شفاف و واضح سخن گفته شود. توجه به این نکته لازم است که مسائل تقیه‌ای و ضروری خارج از این بحث است، اما در مسائل عادی و روزمره که ضرورتی برای توریه نیست از آن استفاده نشود تا آثار و تبعات منفی آن دامن‌گیر فرد و جامعه نشود.

۷. نتیجه‌گیری

توریه به معنای پنهان کردن مقصود اصلی یا به کار بردن کلام ذووجه و اراده معنای خلاف ظاهر آن است. با استفاده از شواهد قرآنی، ادله روایی و کتب فقهی مشخص شد که برخی قائل به جواز

توریه و برخی قائل به وجوب آن هستند. برخی ادله کذب را بر توریه منطبق دانسته و توریه را زیرمجموعه دروغ می‌دانند. بنابراین، فقط در موارد ضرورت می‌توان از آن استفاده کرد. با همه این توضیحات باید به آثار و تبعات اجتماعی به‌کارگیری توریه در سطح کلان اجتماع توجه داشت و از آن جز در موارد خاص استفاده نکرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۷). الامالی. قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۰۵). لسان العرب. قم: ادب الحوزه.
 ۳. ابن نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۰). المقنعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵). المکاسب. قم: مؤسسه الهادی کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
 ۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). صحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
 ۶. الحسینی آوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله الحسینی (۱۴۱۵). تفسیر الأوسى، روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۷. حسینی زبیدی، سید مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
 ۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: انتشارات اسلامی.
 ۹. حلّی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر. قم: انتشارات اسلامی.
 ۱۰. حموی، تقی‌الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله الحموی الأزرقی (۲۰۰۴). خزانه الادب و غایه الارب. بیروت: دار البحار.
 ۱۱. رازی، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی (فخر رازی) (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۲. رشتی، میرزا حبیب‌الله (بی‌تا). بدایع الافکار. قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
 ۱۳. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتب.
 ۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶). الاتقان فی علوم القرآن. لبنان: دار الفکر.
 ۱۵. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). تفسیر المیزان. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). تفسیر مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
 ۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۹. طوسی، محمدحسن (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
 ۲۰. العاملی، شیخ یاسین عیسی (۱۴۱۳). الاصطلاحات الفقیهیه فی الرسائل العملیه. بیروت: دار البلاغه.
 ۲۱. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (۱۴۱۹). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه. قاهره: دار الفضیله.

۲۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل (بی تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفه.
۲۳. فتح الله، احمد (۱۴۱۵). معجم الفاظ الفقه الجعفری. دمام: مطابع المدوخل.
۲۴. فراهیدی، الخلیل (۱۴۰۶). العین. قم: دار الهجره.
۲۵. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی (۱۹۶۴). ال جامع لاحکام القرآن، تفسیر القرطبی. قاهره: دار الکتب المصریه.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. تصحیح: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی (۱۳۸۲). شرح الکافی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. مدائنی، عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن حسین (بی تا). شرح نهج البلاغه. قم: دار احیاء الکتب العربیه.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵). المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح الفقاهه. قم: مکتبه الداوری.
۳۳. نراقی، ملا محمد مهدی (بی تا). جامع السعادات. نجف: دار النعمان للطباعه و النشر.
۳۴. هاشمی، احمد (۱۴۲۳). جواهر البلاغه. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه.

